**اسامی حضرت فاطمه زهرا (س)**

**نام گذارى حضرت زهرا (سلام‏اللَّه‏عليها)**

نام‏گذارى حضرت فاطمه زهرا عليهاالسلام است از طرف خداوند متعال مى‏باشد، همانند اسم‏گذارى حضرت محمد صلى اللَّه عليه و آله و سلم ، و امام على و امام حسن و امام حسين عليهم‏السلام؛ و همين مطلب دلالت دارد بر اين كه اين پنج نفر- در برابر پروردگار - از خود هيچ گونه اختيارى ندارند، و تمام امورشان حتى انتخاب نام شان، مربوط به خداى متعال بوده، و به كسى در مورد آنان اجازه‏ى دخالت داده نشده است.
حضرت محمد بن عبداللَّه صلى اللَّه عليه و آله وسلم هرگز مجاز نيست كه از جانب خود فاطمه و حسن و حسين عليهم‏السلام را نام‏گذارى كند. همچنين در اسم‏گذارى على بن ابى‏طالب كه مولود كعبه و خانه‏زاد خداست، پيامبر گرامى صلى اللَّه عليه و آله وسلم و ابوطالب را اختيارى نيست.

**پیرامون اسامى حضرت زهرا سلام‏اللَّه‏عليها**

قال الصادق عليه السلام:
«لفاطمة تسعة أسماء عند اللَّه عزّ و جل: فاطمة والصديقة والمباركة والطاهرة والزكية والراضية والمرضية والمحدثة والزهراء ثم قال:...؛
امام صادق علیه السلام می فرمایند:
حضرت فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام در پيشگاه خداوند نه اسم مخصوص دارند: فاطمه، صديقه، مباركه، طاهره، زكيه، راضيه، مرضيه، محدثه و زهراء.»[[1]](#footnote-1)
حضرت فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام يك نام رسمى داشت كه همان فاطمه مى‏باشد. اين نام را پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم هنگام تولد به امر خداوند براى دخترش برگزيد؛ لكن به تصريح امام صادق عليه السلام، فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام نه اسم مخصوص، در پيشگاه خداوند متعال دارد، لذا يكى از كنيه‏هاى آن حضرت «اُمّ‏الأسماء» است؛ يعنى بانويى كه اسامى فراوان دارد. و اين مطلب، دلالت بر عظمت روحى صديقه كبرى عليهاالسلام مى‏كند، زيرا حضرت فاطمه عليهاالسلام زن نمونه بودند. زن نمونه؛ يعنى انسانى كامل كه براى بشريت الگو و سرمشق مى‏باشد، لذا همه‏ى صفات عالى انسانى در صديقه‏ى طاهره عليهاالسلام جمع بود و ايشان در برابر هر صفت نيك، داراى لقبى خاص هستند. اين نه نام كه از شهرت والايى برخوردار است.

**شرح اسامى حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)**

**فاطمه**

فَطَمَ- فِطاماً فَطْماً الولدَ: فصله عن الرضاع.
در لغت وقتى طفل از شير گرفته مى‏شود، مى‏گويند: فَطَمَ الولدَ.
«فاطمه وصفى است از مصدر فطم. و فطم در لغت عرب به معنى بريدن، قطع كردن و جدا شدن آمدن است. اين صيغه كه بر وزن فاعل معنى مفعولى مى‏دهد، به معنى بريده و جدا شده است. فاطمه از چه چيز جدا شده است؟» (1)
در روايات بسيارى به وجه تسميه‏ى آن حضرت به «فاطمه» اشاره شده است.
فاطمه از جهل و پليدى جدا شده است:
عن الباقر عليه السلام قال:... ثم قال:
«إنّي فطمتك بالعلم، و فطمتك عن الطّمت. ثم قال أبوجعفر عليهاالسلام: واللَّه لقد فطمها اللَّه تبارك و تعالى بالعلم و عن الطّمث بالميثاق.
امام باقر عليه السلام فرمودند: خداوند فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام را از جهل و پليدى جدا نموده است، لذا «فاطمه» نام گرفته است. ايشان سپس ادامه دادند: به خدا قسم، خداوند در عالم پيمان و عهد (يعنى عالم ذر) فاطمه عليهاالسلام را از جهل و پليدى جدا كرده است.» (2)
فاطمه از شرّ به دور است:
قال الصادق عليه السلام:
«أتدرون أىّ شى‏ء تفسير «فاطمة»؟ قلت: أخبرني يا سيدي! قال:
فطمت من الشّر. ثم قال: لولا أن أميرالمؤمنين عليهاالسلام تزوجها لما كان لها كفو إلى يوم القيامة على وجه الأرض آدم فمن دونه،
امام صادق عليه السلام فرمودند: مى‏دانيد تفسير فاطمه چيست؟ و فاطمه چه معنايى دارد؟ عرضه داشتم: مرا آگاه بنما چه معنايى دارد. فرمودند: «فاطمه» از شر و بدى جدا گرديده است.
سپس فرمودند: اگر اميرالمؤمنين عليه السلام با حضرت زهرا عليها السلام ازدواج نمى‏كرد، هيچ‏كس همتاى زهرا عليهاالسلام نبود، از زمان حضرت آدم تا روز قيامت كفو و همتايى براى زهرا عليهاالسلام يافت نمى‏شد.» (3)
فاطمه و دوستانش از آتش بازگرفته شده‏اند:
ولى شيرين‏ترين تفسير از علت نامگذارى فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام رواياتى است كه مى‏گويد «فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام» «فاطمه» ناميده شد، زيرا شيعيان آن حضرت، از آتش جهنم بازگرفته شده‏اند.
عن الرضا عن آبائه عليهم‏السلام قال رسول‏اللَّه صلى اللَّه عليه و آله و سلم:
«يا فاطمة! أتدرين لم سميتِ «فاطمة»؟ قال على عليهاالسلام: لِمَ سمّيتْ؟ قال: لانها فطمتْ هى و شيعتها من النار؛
امام رضا عليه السلام از اجدادشان نقل مى‏فرمايند: پيامبراکرم صلى اللَّه عليه و آله وسلم فرمودند: اى فاطمه! آيا مى‏دانى كه چرا «فاطمه» نام گرفتى؟ اميرالمؤمنين عليه السلام عرضه مى‏دارند: شما بفرماييد چرا فاطمه، «فاطمه» ناميده شده است. پيامبر صلى اللَّه عليه و آله وسلم فرمودند:
زيرا «فاطمه عليهاالسلام» و شيعيان فاطمه از آتش جهنم بازگرفته شده‏اند و به آتش نخواهند رفت.» (4)
پيمان خدا، بر آزادى دوستداران فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام:
عن محمّد بن مسلم قال: سمعت أباجعفر عليه السلام يقول:
«لفاطمة عليهاالسلام وقفة على باب جهنم فإذا كان يوم القيامة، كتب بين عيني كل رجل مؤمن أو كافر. فيؤمر بمحبّ قد كثرت ذنوبه إلى النار. فتقرء بين عينيه محبّا. فتقول: إلهي و سيدي سميتني فاطمة و فطمت بي من تولاني و تولى ذريتي من النار و وعدك الحق و أنت لاتخلف الميعاد. فيقول اللَّه عز و جل: صدقت يا فاطمة انى سميتك «فاطمة» و فطمت بك من أحبك و تولاك و أحب ذريتك و تولاهم من النار و وعدى الحق و أنا لا اُخلف الميعاد و إنّما امرت بعبدي هذا إلى النار لتشفعي فيه فاشفعك ليتبين لملائكتي و أنبيائي و رسلي و أهل الموقف موقفك مني و مكانتك عندي فمن قرأت بين عينيه مؤمناً فجذبت بيده و أدخلته الجنة.
امام باقر عليه السلام فرمودند: در روز قيامت حضرت فاطمه عليهاالسلام بر در جهنم توقفى دارند. روى پيشانى هركس نوشته شده است كه مؤمن است يا كافر. در اين هنگام به يكى از دوستان خطاكار حضرت فاطمه عليهاالسلام، فرمان مى‏دهند به طرف جهنم برو. فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام روى پيشانى او را مى‏خواند: (بر روى پيشانى او نوشته شده است) «دوستدار زهراء.»
«فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام به درگاه خداوند عرضه مى‏دارد: خدايا! پروردگارا! نام مرا «فاطمه» نهادى و فرمودى: «به خاطر تو، دوستدارانت و دوستداران فرزندانت را از آتش جهنم رهايى مى‏بخشم.» وعده‏ى تو هميشه حق بوده و هيچ‏گاه خلاف وعده‏ى خود عمل نكرده‏اى.
«خداوند متعال مى‏فرمايد: فاطمه جان! چنين است كه مى‏گويى. من تو را فاطمه نام نهادم و هركس كه تو را دوست بدارد، يا فرزندان تو را دوست بدارد، او را از آتش جهنم رهايى مى‏بخشم، وعده‏ى من راست است و من خلاف وعده‏ى خود عمل نمى‏كنم. من اين بنده‏ام را به طرف جهنم فرستادم تا تو او را شفاعت كنى و فرشتگان و پيامبران من و هركس در محشر است مقام تو را پيش من ببينند. هركس را كه مؤمن (و عاشق) يافتى دستش را بگير و داخل بهشت نما.» (5)
خلايق از معرفت فاطمه عاجزند:
قال الصادق عليه السلام:
«إنا أنزلناه فى ليلة القدر، الليلة، فاطمة والقدر، اللَّه. فمن عرف فاطمة حق معرفتها، فقد أدرك ليلة القدر و إنّما سميت «فاطمة» لأنّ الخلق فطموا عن معرفتها،
امام صادق عليه السلام درباره آيه‏ى كريمه «إنّا أنزلناه فى ليلة القدر» فرمودند: مراد از «ليلة» فاطمه است. مراد از «قدر» خداوند است، پس هركس مادرم فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام را آن گونه كه بايد، بشناسد، شب قدر را درك كرده است. مادرم «فاطمه» ناميده شد، زيرا خلايق از معرفت او عاجزند.» (6)
فاطمه مشتق از فاطر است.
قال النبى صلى اللَّه عليه و آله وسلم لفاطمة عليهاالسلام.
«شق اللَّه لك يا فاطمة! إسماً من أسمائه، فهو «الفاطر» و أنت «فاطمة.»
پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله وسلم به حضرت فاطمه عليهاالسلام فرمودند:
اى فاطمه‏ى من! خداوند براى تو اسمى از اسامى خود برگرفته است. (7) خداوند «فاطر» است و نام تو را «فاطمه» گذاشته است.» (8)
نام فاطمه برگرفته از نام خداوند
هذه«فاطمة» و أنا فاطر السماوات والأرضين فاطم، أعدائي عن رحمتي يوم فصل قضائي و فاطم أوليائي عمّا يعتريهم و يشينهم فشققت لها إسماء من إسمي، من فاطر زمين و آسمان هستم (يعنى خالق آسمان و زمين هستم.) و در روز قيامت دشمنان خود را از رحمتم محروم مى‏گردانم و اولياى خود را، از هر چه آنها را مى‏آزارد و ناپسند دارند، جدا نموده‏ام، پس نام «فاطمه» را از نام خود مشتق نمودم. (9)

**صديقه**

صَدَقَ، صَدْقاً، صِدْقاً، مَصْدُوقَةً، تصديقا و تصداقاً: ضّد كذب،
صادقه: مُخلصه،
صديقَة: الخلّ الحبيب،
الصديق: الكثير الصدق، مرد بسيار راست و درست. الكامل في لصدق، الذي يصدق قوله بالعمل، آنكه گفتار و كردارش مطابقت بر درستى كند. البارّ الدائم التصديق،
به زنى صديقه گويند كه بسيار راستگو باشد. زنى كه هم در عمل، هم در گفتار و هم در اعتقادات و ايمان صادق باشد.

**صديقه همسر اميرالمؤمنين:**

عن رسول‏اللَّه صلى اللَّه عليه و آله و سلم قال لعلي عليه السلام:
«اتيت ثلاثاً لم اوتهن أحد و لا انا: اوتيت صهرا مثلي و لم اوت مثلي. اوتيت زوجة «صديقة» مثل إبنتي و لم اوت مثلها زوجة. و اوتيت الحسن والحسين من صلبك و لم اوت من صلبي مثلهما. ولكنكم منّي و أنا منكم،
پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله وسلم به اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند: سه چيز به تو عنايت شده كه به هيچ كس، حتى خود من هم، چنين عنايتى نشده است. پدر خانمى مثل من دارى، اما من ندارم. زنى «صديقه» چون دخترم (فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام) دارى، اما من چنين همسرى ندارم. پسرانى چون حسن و حسين دارى كه من پسرانى مثل آنها ندارم، البته همه شما از من هستيد، من هم از شما هستم. (10)
قالت عائشة:
«ما رأيت أحداً قطّ «أصدق» من فاطمة غير أبيها،
عائشه گويد: كسى را راستگوتر از فاطمه، غير از پدرش نديدم.» (11)

صديقه را فقط صدّيق غسل مى‏دهد:

عن مفضل بن عمر قال:
قلت لأبي‏عبداللَّه عليه السلام: «من غسل فاطمة عليهاالسلام؟ قال: ذاك أميرالمؤمنين عليهاالسلام. فكأنّما إستفظعت ذلك من قوله. فقال لي: كأنّك ضقت مما أخبرتك. فقلت: قد كان ذلك. جعلت فداك. فقال: لاتضيقن فإنّها «صديقة» لم يكن يغسلها إلّا صديق. أما علمت أن مريم لم يغسلها إلّا عيسى،
مفضل از امام صادق عليهاالسلام سؤال مى‏كند: چه كسى حضرت فاطمه عليهاالسلام را غسل داد؟
امام صادق عليه السلام فرمودند: اميرالمؤمنين عليه السلام فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام را غسل دادند. اين مطلب قدرى براى من سنگين به نظر رسيد. امام عليه السلام فرمودند: مثل اين كه از اين خبر در تعجبى؟!
گفتم: فدايت گردم بله همين طور است. فرمودند: اين مطلب برايت هيچ سنگين نباشد، زيرا فاطمه زهرا عليهاالسلام «صديقه» است و صديقه را فقط صديق غسل مى‏دهد. مگر نمى‏دانى حضرت مريم عليهاالسلام را كه صديقه بود كسى بجز حضرت عيسى عليه السلام غسل نداد؟.» (12)

**صديقه زنى كه شناخته نشد:**

عن أبي‏عبداللَّه عليه السلام قال:
«إنّ اللَّه تبارك و تعالى أمهر فاطمة عليهاالسلام ربع الدنيا فربعها لها و أمهرها الجنة والنار تدخل أعداءها النار و تدخل أولياءها الجنة و هي «الصديقة» الكبرى و على معرفتها دارت القرون الاُولى،
امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند يك چهارم دنيا را مهر فاطمه عليهاالسلام قرار داده است. بهشت و جهنم را نيز مهريه‏ى او قرار داده است، دشمنانش را در جهنم و دوستانش را در بهشت وارد مى‏كند. فاطمه عليهاالسلام، «صديقه كبرى» است كه در شناختن او همه‏ى جهانيان در حيرت هستند.» (13)

**فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام زن راستگو و شهيده:**

عن أبي‏الحسن عليه السلام قال:
«إنّ فاطمة عليهاالسلام «صديقة» شهيدة،
امام رضا عليه السلام فرمودند: فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام زنى «بسيار راستگو» بودند و شهيده از اين دنيا رفتند.» (14)

 **مباركه**

«بَرَكَتْ: فايده‏ى ثابت. قاموس، «بركت» را زيادت، سعادت و «بروك» را ثبوت معنا كرده و گويد: «باِركْ على محمّد و آل محمّد»، يعنى شرف و كرامت آنها را هميشگى كن. در مجمع‏البيان، ذيل آيه‏ى 97 از سوره‏ى بقره گفته: اصل بركت به معناى ثبوت است گويند: «برك بروكاً»، يعنى ثابت شد، پس بركت به معناى ثبوت فايده است در اثر نمو و رشد. مجمع آب را، «بِرْكِة» گويند كه آب در آن ثابت است. در مفردات گويد: بركت، يعنى ثبوت خير خدايى در يك چيز، و مجمع آب را، بركه گويند. مبارك چيزى است كه در آن فايده‏ى ثابت باشد.» (15)
بِرْكِة: در لغت آبگير را گويند، جايى كه آب به مرور زمان در آن جمع مى‏شود. بركة: الزياده، افزايش و زيادت معنا مى‏دهد. بركت، رشد و نمو و زيادتى در يك شى‏ء را گويند. و راغب گويد بركه به جايى اطلاق مى‏گردد كه خيرى الهى بدون حساب و شمارش نصيب شده باشد. (16)

**حضرت زهراء عليهاالسلام منبع انواع بركات است:**

مهم ترين بركت در وجود فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام اين است كه ذريه‏ى پيامبر از نسل زهراء عليهاالسلام هستند، در حالى كه با مراجعه به تاريخ روشن مى‏شود كه دشمنان آن حضرت با به وجود آوردن وقايع مختلف، فرزندان فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام را از بين مى‏برده‏اند. در واقعه‏ى كربلا فقط يك فرزند براى امام حسين عليه السلام باقى ماند، آن هم امام زين‏العابدين عليه السلام. و بنابر قولى، هفت فرزند امام حسن مجتبى عليه السلام و دو فرزند حضرت زينب عليهاالسلام را نيز به قتل رساندند. و اما ام‏كلثوم عليهاالسلام، اصلا از او فرزندى متولد نشد. و در اين مسير چه وقايع دردناكى كه براى ذريه فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام به وجود آوردند و فرزندان زهراء عليهاالسلام را از دم تيغ گذراندند. با همه‏ى آنچه كه گفته شد، لكن از بركت نسل فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام، سادات سر تا سر جهان را نورافشانى مى‏كنند. قريب به محال است جايى را بيابيم كه يكى از اولاد فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام در آنجا نباشد. «مباركه»، دلالت بر بركت در ذريه آن حضرت مى‏كند، همچنان كه كوثر بر كثرت اولاد حضرت زهراء عليهاالسلام دلالت دارد.

**توصيف فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام در انجيل:**

عن عبداللَّه بن سليمان قال:
«قرأت في الإنجيل في وصف النّبي صلى اللَّه عليه و آله نكّاح النساء، ذوالنسل القليل، إنّما نسله من «مباركة»، لها بيت في الجنة، لاصخب فيه و لا نصب، يكفلها في آخر الزمان كما كفل زكريا اُمّك، لها فرخان مستشهدان،
عبداللَّه بن سليمان مى‏گويد: اوصاف پيامبر خاتم صلى اللَّه عليه و آله و سلم را در انجيل خواندم كه ايشان زياد نكاح مى‏كنند و نسل كمى خواهند داشت و نسل او از «دخترى مبارك» به وجود خواهد آمد كه براى او خانه‏اى در بهشت آماده گشته است....» (17)

**طاهره**

طَهَرَ، طَهُرَ، طُهْراً، طَهُوراً، و طَهارَة: ضد نجس،
الطُهْر: نقيض الحيض، پاك گرديد.
طَهَرَتِ الْمَرْأة يعنى حيض زن منقطع شد.
طاهرة يعنى زن پاكيزه از نجاست و نقص.
معناى ظاهرى اسم طاهره اين است كه حضرت زهرا عليهاالسلام به خواست خداوند متعال، از خونريزى ماهانه‏ى زنان و خونريزى زايمان به دور و پاكيزه بوده‏اند. معناى باطنى نام طاهره اين است كه فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام از هرگونه آلودگى ظاهرى و باطنى به دور بوده و روحى پاكيزه و دور از گناه داشته‏اند.

**فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام از هر آلودگى به دور است:**

عن أبي‏جعفر عليه السلام عن آبائه عليهم‏السلام قال:
«إنّما سمّيت فاطمة عليهاالسلام بنت محمّد «الطاهرة» لطهارتها من كل دنس و طهارتها من كل رفث و ما رأت قط يوماً حمرة و لا نفاساً،
امام باقر عليه السلام از پدران خود عليهم‏السلام نقل فرمودند: فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام چون از هرگونه پليدى و گناه پاك بودند، «طاهره» ناميده شدند. هرگز فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام خون حيض و يا خون نفاس نديدند.»
آيه‏ى تطهير كه در وصف پاكى اهل‏بيت عصمت و طهارت عليهم‏السلام نازل شده است، براى همه آشنا مى‏باشد. «إنّمإ؛ّّ يريد اللَّه ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهّركم تطهيراً»، همانا خدا چنين مى‏خواهد كه رجس و هر آلودگى را از شما خانواده‏ى نبوت ببرد و شما را از هر عيب، پاك و منزه گرداند.» (18)

**پنج تن آل‏عبا:**

عن أبي‏سعيد الخدري:
«عن النبي صلى اللَّه عليه و آله في قوله تعالى: «إنّما يريد اللَّه ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهّركم تطهيراً» قال: جمع رسول‏اللَّه صلى اللَّه عليه و آله علياً و فاطمة والحسن والحسين عليهم‏السلام، ثم أدار عليهم الكساء فقال: هولاء أهل‏بيتى، اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، و اُمّ‏سلمة على الباب. فقالت: يا رسول‏اللَّه! ألست منهم؟ فقال: إنّك لعلى خير (أو إلى خير) ،
خطيب بغدادى در كتاب تاريخ خود مى‏گويد: أبي‏سعيد خدرى درباره آيه «إنّما يريد اللَّه ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً» گفت: پيامبر صلى اللَّه عليه و آله و سلم، على و حسن و حسين و فاطمه عليهم‏السلام را جمع كرد. سپس بر روى آنها يك عبا قرار داد و فرمود: خدايا! اينان، اهل‏بيت من هستند، رجس و پليدى را از آنها بردار و آنان را پاكيزه گردان.
ام‏سلمه در اين هنگام نزديك در ايستاده بود عرضه داشت: يا رسول‏اللَّه آيا من هم در بين آنها هستم؟
پيامبراکرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم فرمودند: تو در بين ايشان نيستى، اما از نيكان مى‏باشى.» (19)
حديث كساء، از روايات مشهور است. اين روايت در ميان شيعيان از شهرت خاصى برخوردار است. مفاتيح‏الجنان را كه ورق بزنيم به حديث كساء مى‏رسيم، يعنى حديث كساء در دل ادعيه‏ى ما جاى گرفته است و كمتر حاجتمندى است كه در مواقع اضطرار به حديث كساء پناه نبرد.

فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام هميشه پاكيزه بودند:

عن أبي‏عبداللَّه عليه السلام قال:
«حرّم اللَّه عز و جل على علي، النساء ما دامت فاطمة عليهاالسلام حية. قلت: و كيف؟ قال: لأنّها «طاهرة» لاتحيض،
امام صادق عليه السلام فرمودند: تا فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام زنده بودند، ازدواج مجدد بر اميرالمؤمنين عليه السلام حرام بود. راوى گويد: سؤال كردم: چرا اين گونه بود؟ امام عليه السلام فرمودند: زيرا حضرت زهراء عليهاالسلام هيچ‏گاه حيض نمى‏شد و هميشه «طاهره» بود.» (20)

**فاطمه عليهاالسلام هرگز خون نفاس نديد:**

عن عائشة قالت:
«إذا أقبلت فاطمة، كانت مشيتها مشية رسول‏اللَّه صلى اللَّه عليه و آله، و كانت لاتحيض قط، لأنّها خلقت من تفاحة الجنة، و لقد وضعت الحسن بعد العصر، و طهرت من نفاسها، فإغتسلت و صلّت المغرب...،
عايشه مى‏گويد: زهرا عليهاالسلام هيچ‏گاه خون حيض نمى‏ديد، زيرا از سيب بهشتى خلقت يافته بود. همان گونه كه فرشتگان بهشتى خون حيض و نفاس ندارند، فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام نيز هميشه در پاكى به سر مى‏برد. فاطمه عليهاالسلام امام حسن را بعد از نماز عصر به دنيا آورد و سپس غسل نمود و نماز مغرب همان روز را بجاى آورد.» (21)

**زكيه**

زَكا، زَكاءً و زُكُوّاً، يعنى رشد كرد. الزَكِىّ زَكيّة: هرچه پاكيزه و در حال رشد باشد. زكى الزرع: نما، يقال: «أرض زكية»، يعنى زمينى پاك و ثمردهنده. زكية: ما كان نامياً طيب، زكية: ما كان صالحاً: الزائد الخير والفضل، الطاهر من الذنب. زكيه در لغت پاكيزه بودن و رشد و نمو را معنى مى‏دهد. پاكيزه بودن از هرگونه رجس، گناه و يا صفات رذيله، كه به تفصيل، در شرح نام «طاهره» آمد. درباره معناى دوم نيز، در نام مبارك «مباركه» سخن گفته شد.

**مباهات اميرالمؤمنين علیه السلام بر همسرى با فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام:**

«... أنا زوج البتول، سيّدة نساء العالمين، فاطمة التقية «الزكية» البرة المهدية، حبيبة حبيب‏اللَّه و خير بناته و سلالته و ريحانة رسول‏اللَّه...، ... من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه‏اى كه اهل تقوا، پاكدامنى و نيكوكاريست، او كه از طرف خداوند هدايت شده است، دوست خداست، بهترين دختر و فرزند پيامبر خداست، ريحانه‏ى پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم است...» (22)
«... السلام عليك أيّتها الفاضلة «الزكية»...، درود بر تو اى زن با فضيلت! و اى زنى كه از هر آلودگى خود را پاك نموده‏اى.» (23)

**راضيه**

رَضِىَ، رُضاً، رِضاً، رُضي، رِضي، رُضْوانا، رضوانا و مرضاة عنه و عليه: ضد سخط، پسنديد و خشنود گشت.
رض، رضي، راض، راضى: المحب.
فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام داراى صفت رضا بود، يعنى هر سختى و مصيبت و رنجى را كه خداوند براى او مقدر كرده بود، تحمل مى‏كرد و به آن راضى بود. ما سراسر زندگى پر بركت فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام را مملو از غم مى‏بينيم، اما هيچ‏گاه سخنى از اعتراض و نارضايتى به ميان نمى‏آورد. در تمام اين وقايع دردناك، فاطمه عليهاالسلام به مقدرات خداوند تن درمى‏دهد و كوچك ترين اعتراضى ندارد، البته ايشان به بهانه‏ى تقدير، دست از مبارزه با غاصبان ولايت و فدك نكشيدند و به وظيفه‏ى خود عمل نمودند.

**فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام بر سختيهاى دنيا خرسند بود:**

عن جابر بن عبداللَّه قال:
«دخل رسول‏اللَّه صلى اللَّه عليه و آله على فاطمة و هي تطحن بالرحى و عليها كساء من حملة الإبل، فلما نظر إليها قال: يا فاطمة! تعجلي فتجرعي مرارة الدنيا لنعيم الآخرة غداً. فأنزل اللَّه «و لسوف يعطيك ربك فترضى.»
جابر بن عبداللَّه گويد: پيامبر صلى اللَّه عليه و آله و سلم وارد منزل فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام شدند در حالى كه عبايى از پشم شتر بر دوش حضرت فاطمه عليهاالسلام بود و با دست آسيا مى‏كردند.
پيامبر نگاهى به فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام نمودند و فرمودند: عجله كن و تلخي هاى دنيا را تحمل كن تا فردا (در بهشت) به نعمتهاى آخرتى نائل گردى، چرا كه خداوند بر من نازل كرده است كه آن قدر پروردگارت به تو مى‏بخشد كه تو راضى شوى، و لسوف يعطيك ربّك فترضى.» (24)

**زهراء**

زهر، زهورا السراج أو القمر أو الوجه: تلألأ، أضاء،
زهراء، مونث أزهر است، يعنى، النير، الصافى اللون، المشرق الوجه والقمر.
«زهرا كه در تداول بيشتر به جاى نام او به كار مى‏رود، در لغت، درخشنده، روشن و مرادف هايى از اين گونه، معنى مى‏دهد. و اين لقب از هر جهت برازنده‏ى اين بانوست. او چهره‏ى درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت و نمونه‏ى روشن پرهيزكارى و خداپرستى است. اين درخشندگى به ساعتى مخصوص و روزى معين اختصاص ندارد. از آن روز كه وظيفه‏ى خود را تعهد كرد، تا امروز و براى هميشه چون گوهرى بر تارك تربيت اسلامى مى‏درخشد.» (25)
زهراء در لغت، يعنى درخشنده. در روايات آمده است هنگامى كه حضرت فاطمه علیها السلام به نماز و عبادت مى‏ايستادند، اهل آسمان از نور ایشان بهره مى‏گرفتند، چنان كه زميني ها از نور خورشيد بهره‏مند مى‏شوند.

**فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام از نور عظمت خداوند به وجود آمده است:**

عن جابر عن أبي‏عبداللَّه عليه السلام قال:
«قلت: لم سميت فاطمة الزهراء عليهاالسلام «زهراء»؟ فقال: لأنّ اللَّه عز و جل خلقها من نور عظمته فلمّا أشرقت أضاءت السماوات والأرض بنورها و غشيت أبصار الملائكة للَّه ساجدين و قالوا إلهنا و سيدنا! ما هذا النور؟، فأوحى اللَّه إليهم هذا نور من نوري و أسكنته في سمائي، خلقته من عظمتي، اُخرجه من صلب نبىّ من أنبيائي، افضله على جميع الأنبياء و اخرج من ذلك النور أئمة يقومون بأمري، يهدون الى حقى و اجعلهم خلفائي في أرضي بعد إنقضاء وحيي،
جابر از امام حسين عليه السلام سؤال كرد: چرا حضرت فاطمه عليهاالسلام را «زهراء» ناميده‏اند؟ ايشان فرمودند: خداوندحضرت فاطمه عليهاالسلام را از نور عظمت خود آفريد. وقتى حضرت فاطمه عليهاالسلام درخشيد، زمين و آسمان را نورانى كرد.
چشمهاى ملائكه غرق نور شد و خداوند را سجده كردند و از روى تعجب گفتند: خداوندا! اين چه نورى است؟ وحى شد كه اين يكى از نورهاى من است، در آسمان جايش دادم و او را از طريق پيامبر متولد گردانيدم و او را بر همه‏ى پيامبران برترى دادم و از آن نور، ائمه‏ى هدى به وجود آمدند، تا دستورات مرا اجرا نمايند و مردم را هدايت كنند، آنها بعد از قطع شدن وحى، جانشينان من در زمين هستند.» (26)

**روشن گرى لازم:**

درخشندگى باطنى خاندان پيامبر صلى اللَّه عليه و آله و سلم بر كسى پوشيده نيست. اين چهارده نور پاك، چراغ هدايت بشريت هستند. جهان تاريك مادى، فقط با نور ارشاد و هدايتهاى اين انوار مقدس به طرف ملكوت گام برمى‏دارد. شيعه، ائمه اطهار عليهم‏السلام را با وصف «مصباح‏الهدى و سفينةالنجاة» مى‏شناسد. حضرت فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام علاوه بر درخشندگى باطنى، نوعى درخشندگى چهره و ظاهر نيز داشتند. اين تفضّلى است كه خداوند متعال به اين بانوى با تقوا عنايت نموده است.
تذكر اين نكته لازم است كه هيچ نيازى به ضعيف شمردن اين روايات نيست، زيرا اولاً، درباره درخشندگى ظاهرى حضرت فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام تواتر معنوى وجود دارد. ثانياً، اين خصوصيت جسمانى حضرت فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام، بر الگو بودن ايشان لطمه‏اى وارد نمى‏كند، زيرا ايشان الگوى رفتارى همه جهانيان است نه الگوى جسم و تن مردم. ثالثاً، بعضى از اين روايات كه نشان‏دهنده نورانيت شديد ايشان است، به صورت مقطعى بوده و شايد يك بار بيشتر اتفاق نيفتاده و آن هم براى شناساندن مقام معنوى حضرت فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام به جهانيان بوده است. در نتيجه هيچ ضرورتى براى حمل اين روايات به معانى مجازى نيست.

**محراب فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام هنگام عبادت غرق نور است:**

عن إبن‏عمارة عن ابيه قال:
«سئلت أباعبداللَّه عليه السلام عن فاطمة عليهاالسلام لم سميت «زهراء»؟ فقال: لأنها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض،
از امام صادق عليه السلام سؤال شد: چرا حضرت فاطمه عليهاالسلام را «زهراء» ناميده‏اند؟ فرمودند: زيرا هرگاه در محراب عبادت مى‏ايستاد نورش براى اهل آسمان مى‏درخشيد، همچنان كه ستارگان براى ما زميني ها درخشش دارند.» (27)

**فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام درخشنده چون ماه:**

عن الرضا عليه السلام قال في حديث طويل:
«كانت فاطمة عليهاالسلام إذا طلع هلال شهر رمضان يغلب نورها الهلال و يخفى فإذا غابت عنه ظهر،
امام رضا عليه السلام فرمودند: هلال ماه كه ظاهر مى‏شد نور حضرت فاطمه عليهاالسلام بر آن غلبه مى‏كرد و كسى نمى‏توانست نور هلال ماه را ببيند، تا اين كه حضرت فاطمه عليهاالسلام از آنجا مى‏رفتند، آنگاه هلال ماه ديده مى‏شد.» (28)

**زهرا، يعنى درخشنده:**

عن عائشة:
«كنا نخيط و نغزل و ننظم الإبرة بالليل فى ضوء وجه فاطمة عليهاالسلام... و لذلك سميت «الزهراء.»
عائشه مى‏گويد: شب هنگام، ما در نور صورت فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام خياطى، پشم‏ريسى و بافندگى مى‏كرديم و چون صورتى بسيار درخشنده داشت «زهراء» ناميده شد.» (29)

**فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام براى اميرالمؤمنين مى‏درخشد:**

ابوهاشم العسكري سالت صاحب العسكر عليه السلام:
«لم سميت فاطمة، «الزهراء» عليهاالسلام؟ فقال: كان وجهها يزهر لأميرالمؤمنين عليه السلام من أول النهار كالشمس الضاحية و عند الزوال كالقمر المنير و عند غروب الشمس كالكوكب الدري،
ابوهاشم گويد: از امام حسن عسكرى عليه السلام سؤال كردم: چرا فاطمه عليهاالسلام، «زهراء» ناميده شد؟ فرمودند: صورت فاطمه عليهاالسلام براى اميرالمؤمنين عليه السلام در اول روز مانند خورشيد مى‏درخشيد و هنگام ظهور مانند ماه تابان بود. و هنگام غروب خورشيد مانند ستاره‏اى پر نور بود، چون چنين بود او را زهراء گويند.» (30)

**تعجب اهل مدينه از محراب غرق نور فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام:**

عن ابان بن تغلب قال:
«قلت لأبي‏عبداللَّه عليه السلام: يابن رسول‏اللَّه! لِمَ سمّيت «الزهراء» عليهاالسلام، زهراء؟ فقال لانّها تزهر لاميرالمؤمنين عليه السلام فى النهار ثلاث مرات بالنور كان يزهر نور وجهها صلاة الغداة والناس فى فراشهم فيدخل بياض ذلك النور إلى حجراتهم بالمدينة فتبيض حيطانهم فيعجبون من ذلك فيأتون النبي صلى اللَّه عليه و آله فيسألونه عمّا رأوا فيرسلهم إلى منزل فاطمة عليهاالسلام فيأتون منزلها فيرونها قاعدة فى محرابها تصلى والنور يسطع من محرابها من وجهها، فيعلمون ان الذى رأوه كان من نور فاطمة، فاذا انتصف النهار و ترتبت للصلاة، زهر نور وجهها عليهاالسلام بالصفرة فتدخل الصفرة، فى حجرات الناس، فتصفر ثيابهم و إلوانهم، فيأتون النبي صلى اللَّه عليه و آله و سلم فيسألونه عمّا رأوا، فيرسلهم إلى منزل فاطمة صلى اللَّه عليه و آله فيرونها قائمة في محرابها و قد زهر نور وجهها- صلوات‏اللَّه‏عليها- و على أبيها و بعلها و بنيها بالصفرة فيعلمون أنّ الذي رأوا، كان من نور وجهها، فإذا كان آخر النهار و غربت الشمس احمرّ وجه فاطمة، فاشرق وجهها بالحمرة فرحاً و شكراً للَّه عز و جل، فكان تدخل حمرة وجهها حجرات القوم و تحمر حيطانهم فيعجبون من ذلك و يأتون النبى صلى اللَّه عليه و آله و يسألونه عن ذلك، فيرسلهم الى منزل فاطمة عليهاالسلام، فيرونها جالسة تسبح اللَّه و تمجده و نور وجهها يزهر بالحمرة فيعلمون ان الذي رأوا كان من نور وجه فاطمة عليهاالسلام فلم يزل ذلك النور فى جهها حتى ولد الحسين عليه السلام فهو يتقلب فى وجوهنا إلى يوم القيامة فى الأئمة منا أهل البيت إمام بعد إمام، (31)
ابان بن تغلب مى‏گويد: از امام صادق عليه السلام سؤال كردم: اى فرزند پيامبر!چرا فاطمه عليهاالسلام را، «زهراء» گويند؟ فرمودند: فاطمه عليهاالسلام براى اميرالمؤمنين عليه السلام در طول روز سه بار مى‏درخشيد. نور او در هنگام نماز صبح، زمانى كه مردم در خواب بودند، حياط خانه‏ى آنها نورافشانى كرد. همه متعجب شدند، خدمت پيامبر صلى اللَّه عليه و آله و سلم رسيدند و سؤال كردند اين چه بود كه ما ديديم؟
پيامبر صلى اللَّه عليه و آله سلم آنها را به منزل فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام فرستاد. وقتى كه به منزل فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام آمدند، ديدند آن حضرت روى سجاده‏ى خود نشسته و در حال نماز است و نور از صورت فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام از ميان محراب مى‏درخشد. همه دريافتند آنچه ديده‏اند نور فاطمه عليهاالسلام بوده است. هنگام ظهر، وقتى براى نماز آماده شدند، نورى زرد رنگ از ايشان ساطع گشت كه تمام خانه‏هاى مدينه را فراگرفت. رنگ صورت و لباس همه‏ى مردم زرد شد. پيش پيامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و از آنچه ديده بودند سؤال كردند.
باز پيامبراکرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم آنها را به منزل حضرت فاطمه عليهاالسلام فرستادند. اين بار حضرت فاطمه عليهاالسلام را در محراب ديدند در حالى كه از صورت ايشان براى پيامبراکرم صلى اللَّه عليه و آله و حضرت على عليه السلام نورى زرد رنگ مى‏درخشيد. فهميدند آنچه ديده‏اند از نور حضرت فاطمه عليهاالسلام بوده است. و هنگامى كه خورشيد غروب نمود، صورت حضرت زهراء عليهاالسلام قرمز گشت و نورى قرمز از ايشان مى‏درخشيد اين نور داخل منازل مردم مدينه گشت، خانه‏هاى مردم قرمز شد و در تعجب فرورفتند. مردم دوباره پيش پيامبراکرم صلى اللَّه عليه و آله و سلم آمدند و از اين مطلب سؤال كردند، پيامبر اکرم صلى اللَّه عليه و آله آنها را به منزل حضرت فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام فرستادند، آنها به منزل حضرت فاطمه عليهاالسلام آمدند و ايشان را در روى سجاده ديدند، در حالى كه خداوند را تسبيح مى‏گفت و از سيماى ملكوتى ايشان نورى قرمز مى‏درخشيد، دريافتند آنچه ديده بودند از نور سيماى حضرت فاطمه عليهاالسلام بوده است. اين نور در سيماى حضرت فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام بود، تا زمانى كه امام حسين عليه السلام متولد گشت، از آن به بعد اين نور در سيماى هر يك از اهل‏بيت علیهم السلام بود و تا قيامت از چهره‏ى همه امامان درخشش خواهد داشت.»

پى‏نوشتها:

1. سيد جعفر شهيدى، زندگانى فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام، ص 34.
2. بحارالانوار، ج 43، ص 13، ر 9 از علل‏الشرايع.
3. فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص 71 از مقتل الحسين خوارزمى، ص 65 و مناقب ترمذى.
4. فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد، ص 70.
5. بحارالانوار، ج 8، ص 50، ر 58 از علل‏الشرايع.
6. بحارالانوار، ج 43، ص 65 ر 58 از تفسير فرات بن ابراهيم.
7. اشتقاق بر سه قسم است. 1- صغير 2- كبير 3- اكبر، اشتقاق صغير آن است كه مشتق مشتمل بر حروف مشتق منه باشد و ترتيب حروف نيز در آن رعايت شده باشد، مانند يضرب و ضارب و مضروب كه از «ضرب» مشتق مى‏شود. اگر در اشتقاق، مشتق مشتمل بر حروف مشتق منه باشد، لكن ترتيب حروف ملحوظ نباشد، آن را «اشتقاق كبير» گويند، مانند جذب و جبذ، حمد و مدح، غرد و رغد. اگر در اشتقاق مشتق مشتمل بر بعض حروف مشتق منه باشد و در معنى چنان مناسبتى داشته باشد كه صلاحيت رجوع معنا به سوى آن باشد، آن را «اشتقاق اكبر» گويند، مانند: ثلم و ثلب، قصم و فصم، خضم و هضم، حزوجز، فطر و فطم، نبع و نيع، نزح و نزف. لفظ فطر به معناى شق و ابتداء و انشاء و امثال اينها آمده است و فطم به معناى فصل و قطع و منع آمده و هر يك مستلزم ديگرى هستند، پس اشتقاق فاطمه از فاطر، اشتقاق اكبر است. شايد اشاره باشد به اينكه حضرت زهرا عليهاالسلام مظهر صفت فاطريت حق جل و علا و متادب به آداب اللَّه و متخلق به اخلاق اللَّه مى باشد (با قدرى تلخيص و تصرف از جنه العاصمه، ص 49.)
8. بحارالانوار، ج 43، ص 15.
9. بحارالانوار، ج 26، ص 326.
10. فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد، ص 82 از رياض النضرة، ج 2، ص 202 و شرف النبّوة.
11. على‏اكبر تلافى، فضائل الزهراء، انتشارات نيك معارف، ص 36 از حليةالاولياء، ج 2، ص 41 و بحارالانوار، ج 43، ص 84، ر 7 از مناقب.
12. وسائل‏الشيعه، ج 2، ص 530، ر 2825.
13. بحارالانوار، ج 43، ص 105، ر 19 از امالى الشيخ.
14. مرآة العقول، ج 5، ص 315.
15. قاموس قرآن، ج 1، ص 189.
16. والبركة ثبوت الخير الإلهى فى شى‏ء، قال تعالى: (لفتحنا عيلهم بركات من السماء و الأرض) و سمي بذلك لثبوت الخير فيه ثبوت الماء فى البركة، والمبارك ما فيه ذلك الخير... و لما كان الخير الإلهى يصدر من حيث لايحس و على وجه لايحصى و لايحصر قيل لكل شى‏ء ما يشاهد منه زيادة غير محسوسة هو مبارك و فيه بركة. مفردات راغب، ماده‏ى بركة.
17. بحارالانوار، ج 43، ص 22، ر 14 از امالى صدوق.
18. بحارالانوار، ج 43، ص 19، ر 20 از مصباح‏الانوار.
19. فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد، ص 100 از الخطيب البغدادى في تاريخه ج 10.
20. بحارالانوار، ج 43، ص 153، ر 12 از امالى الشيخ.
21. فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى، ص 158، از اخبار الدول، ص 87، ط بغداد، على ما فى احقاق‏الحق، ج 10، ص 24.
22. بحارالانوار، ج 35، ص 45، ر 1 از معانى الاخبار همچنين، ج 33، ص 283، ر 547 از بشارة المصطفى.
23. بحارالانوار، ج 100 ص 199، ر 20 از الاقبال، ص 100.
24. فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام بهجة قلب المصطفى، ج 1، ص 189 از الدر المنثور، ج 8، ص 543 في ورة الضحى.
25. سيد جعفر شهيدى، زندگانى فاطمه‏ى زهرا عليهاالسلام، ص 32.
26. بحارالانوار، ج 43، ص 12، ر 5 از علل‏الشرايع.
27. بحارالانوار، ج 43، ص 12، ر 6 از علل‏الشرايع و معانى‏الخبار.
28. بحارالانوار، ج 43، ص 56، ر 49 از فضائل شهر رمضان صدوق.
29. فاطمه‏ى زهراء عليهاالسلام بهجة قلب المصطفى، ج 1، ص 180 از احقاق‏الحق، ج 19، ص 16.
30. بحارالانوار، ج 43، ص 15، ر 14 از مناقب ابن شهرآشوب.
31. بحارالانوار، ج 43، ص 11، ر 2 از علل‏الشرايع.

منبع: پایگاه یا زهرا (yazahra.net)

1. بحارالانوار، ج 43، ص 10، ر 1 از امالى صدوق و علل‏الشرايع [↑](#footnote-ref-1)